



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

بانک‌ها در آتش

بهناز تبریزی و سونگور ساوران



دی ۱۳۹۸

کارگران و تهیدستان ایران منتظر اشاره‌ای بودند. روز جمعه ۲۵ آبان قطع یارانه‌ی بنزین توسط دولت و افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت آن، اشاره و بهانه‌ای بود که فرا رسید. تمامی ایران به پا خواست. قیامی شبیه قیام جلیقه زردها در فرانسه، انقلاب سودان، و «انقلاب نیم‌روزه» در اکوادور و حتی شیلی، جایی که علت قیام نه افزایش قیمت بنزین، بلکه افزایشی اندک در بهای بلیط مترو بود. در اصل افزایش قیمت سوخت و هزینه‌ی حمل و نقل، علت این قیام‌های اخیر نیست. گویی همه‌ی مردم دنیا مترصد و منتظر حرکتی اشتباه از جانب سرمایه‌داری هستند. همه‌ی ماجرا از این قرار بود و ایران دوباره به موج سوم انقلاب‌ها در جهان پیوسته بود. البته این به این معنا نیست که در همه‌ی کشورهای فوق، انقلاب رخ داده، بلکه مستقل از خصوصیت محلی قیام، خیزش خلق و یا انقلاب، جزئی از موج سوم انقلاب‌ها است.

این اقدام کوچک سران مملکت، منجر به فوران خشمی عظیم شد که ابتدا از شهرستان‌های کوچک شروع و سپس در شهرهای بزرگی مثل تهران، تبریز، شیراز و مشهد و اصفهان انبوهی از مردم خیابان‌ها و جاده‌ها را بستند و به میدان‌ها و خیابان‌ها ریختند، در این گیرودار، بیش از صد بانک را به آتش کشیدند و ساختمان‌های فرمانداری، شهرداری، شورای شهر و دفاتر ائمه جمعه را اشغال و آتش زدند. هیچ چیزی از خشم توده مردم در امان نبود، هیچ چیزی در مقابل این آتش عصیانی که در ایران شعله‌ور شد مصون و مقدس نماند، هیچ چیز از غضب مردمی که علیه زندگی فلاکت‌بار به پا خواسته‌اند در امان باقی نمی‌ماند.

حاکمیت خشم توده‌ها را بر نتافته، مورد هدف قرار داد و در سومین روز این توفان، آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی خود گفت: «در مورد افزایش قیمت بنزین اختلاف‌نظرهایی بین کارشناسان بود، و من چون تخصصی در این زمینه ندارم از تصمیم سران سه قوه (در مورد افزایش قیمت بنزین) حمایت می‌کنم». دیری نپایید که توده‌های خشمگین با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر جمهوری اسلامی»، به سخنان وی واکنش نشان دادند.

صد البته که حکومت چنین قیام و عکس‌العملی را پیش‌بینی کرده بود. سخنان آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر تاکید توافق بین سران سه قوه، مکانیزم پشت پرده‌ی این تصمیم را توسط حکومت آشکار می‌سازد. این تصمیم بر خلاف معمول تصمیمات اقتصادی، از طرف قوه‌ی مجریه و رئیس آن، حسن روحانی گرفته نشده است. خیر، گویی هم‌چون آمادگی برای یک تصمیم حیاتی مانند زمان جنگ و یا وقوع یک بحران خاص و حالت فوق‌العاده، روحانی، قوای سه‌گانه را بسیج می‌کند. بسیار خوب برای چه؟ برای افزایش ساده‌ی قیمت یک کالا؟! حمایت از پیش‌تعیین‌شده‌ی آیت‌الله خامنه‌ای از این تصمیم در صورت یورش مردم به خیابان‌ها کاملاً مشخص است! وقتی به سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای توجه می‌کنیم، او خود را با گفتن این جمله که کارشناس نیست از این تصمیم مبرا می‌کند و توپ را به زمین قوای سه‌گانه می‌اندازد. در این صورت، مبالغه‌آمیز نخواهد شد اگر ما فکر

کنیم که دلیل از کنترل خارج شدن جریانات آن باشد که خامنه‌ای از این تصمیم شوم، خود را مبرا و قوای سه‌گانه را متهم کرده و حتی از طرفی اجازه ورود مجلس به ماجرا و حل آن را هم نداده است. با در نظر گرفتن مسائل پشت پرده، این تصمیم و این که آیت‌الله خامنه‌ای چگونه حکومت مالاها را را رهبری می‌کند — نباید اینقدر در این مورد این اتفاقات بحث را طولانی کنیم — تنها بر این نکته تاکید می‌کنیم که بورژوازی و نظام سرمایه‌داری تمام کشورها از حقیقت امر انقلاب مطلع‌اند. مجله‌ی اکونومیست، سخن‌گوی خبره‌ی سرمایه‌ی مالی جهانی، در نوشتاری در مورد فروش سهام شرکت نفتی آرامکوی عربستان، در مورد آینده بزرگ‌ترین دشمن ایران در جهان اسلام، این‌گونه گمانه‌زنی می‌کند: کسانی که ادعا می‌کنند آرامکو در سی سال آینده به‌عنوان بزرگترین شرکت نفتی، پایدار خواهد ماند، می‌بایست ریسک انقلاب و یا اشغال را هم در نظر بگیرند. (۲ نوامبر ۲۰۱۹، س. ۱۳) اگر حاکمان تا به این اندازه آگاهند آیا وقت آن فرا نرسیده که پیشروان چپ و کارگران هم به حقیقت امر مسلم بودن انقلاب باورداشته باشند؟

وقتی بورژوازی داخل ایران دچار تضاد می‌شود!

در صد سال اخیر، این نخستین بار نیست که مردم ایران در مقابل وضعیت اقتصادی و رژیم سیاسی طغیان می‌کنند. سالیان سال است که مردم ایران برای آزادی از استبداد دینی و برای رهایی از فشار کمرشکن اقتصادی نبرد می‌کنند.

اولین عصیان در سال ۱۳۸۸ بر علیه انتخاب مجدد احمدی‌نژاد اصولگرا رخ داد. انتخابات قویا مظنون به تقلب انتخاباتی علیه جناح لیبرال (در مقیاس حکومت ج.ا) بود. جنبش سبز هفته‌ها به طول انجامید و حداقل ۸۰ کشته برجا گذاشت. فقط بایستی بر تفاوت فاحش این جنبش با خیزش‌های اخیر تاکید کرد. جنبش سبز تحت هژمونی قشر مرفه جامعه، قشر مدرن و خرده بورژواها و قشر بورژوا با مشاغل آزادی که تضمین آینده‌ی خود را در گرو ایرانی لیبرال‌تر و متحد با غرب و امپریالیزم می‌دیدند بود. مطالبات فوری جنبش هم بسیار متفاوت بود. در این مطالبات، خواسته‌های قشر فقیر در میان نبود و به‌جای آن «دموکراسی» و «حقوق بشر» مورد تاکید بود. پیراه نیست اگر بگوییم این پیشینه‌ای بود بر سنت روحانی یعنی تمایل ادغام با غرب و ورود سرمایه و محصولات به کشور و در نتیجه داشتن سود مالی بیشتر و مستقرتر و کارهای پرسودتر برای قشرهای نام‌برده در جنبش سبز. با این حال هم این حرکت سرکوب و هم رهبران آن از سیاست برکنار و محبوس شدند.

همانند نمونه‌های بسیاری در تاریخ در مورد انقلابات شکست‌خورده، قسمتی از برنامه‌ها و مطالبات این جنبش شکست‌خورده توسط مخالفان آن به اجرا درآمد. به این‌وسیله احمدی‌نژاد تا اندازه‌ای مجری خواسته‌های قشرهای محرک و طرفدار جنبش سبز شد. احمدی‌نژادی که با رویکرد عوام‌فریبانه به قشر فقیر و نیازمند وعده‌هایی داد و به این ترتیب برنده انتخابات شد. وی در دور دوم ریاست جمهوری مجری سیاست‌های

نئولیبرال شد که صد در صد به نفع اقشار مرفه و به ضرر غیر قابل انکار قشر کم درآمد بود. فساد و رانت بیشتر شد. خصوصی سازی ها با واگذاری تقریباً رایگان کارخانجات ملی و تبدیل آنها به تجارتخانه ها و موسسات واردکننده کالا و اخراج کارگران مازاد به نفع بورژوازی انگل وار تمام شد. این طبقه ی برگزیده تسهیلات کلانی از دولت دریافت کرد. همان طور که انتظار می رفت با ادامه ی سیاست های نئولیبرال توسط روحانی امروز تنها ۱۱۰ نفر رقم نجومی ۱۴ میلیارد دلار بدهی معوقه به دولت و بانک های خصوصی دارند. قسمتی از این پول ها به صورت غیرقانونی از کشور خارج شده و این تاجران در «اقتصادی ناب تر و امن تر» لذت «زحمت» خود را می کشند. برخی هم پرونده های دادگاهی دارند که به نظر می رسد حالا حالاها مختومه نخواهند شد.

من (بهناز تبریزی) درباره ی این وضعیت در اواسط سال ۱۳۹۷ نوشتم:

این آمار نشان گر وضعیت موجود است: ایران بزرگترین واردکننده ی پورشه در خاورمیانه است، نزدیک ۴۰۰۰ نفر آقازاده و فامیل نزدیک حکومتی ها در انگلستان زندگی می کنند، در سه ماه اخیر ۳۰ میلیارد دلار از کشور خارج شده و نزدیک ۳۰ درصد جامعه زیر خط فقر هستند. تعداد فوق ثروتمندان با بی خانمان ها به یک اندازه زیاد می شود و دولت غیراز آسیب دیدگان از بلایای طبیعی، هیچ کمکی به آسیب دیدگان نمی کند. دولت فراخوان مصرف کمتر انرژی و صرفه جویی می دهد و برخی [کارمندان به این علت](#) مجبور به شروع کار در ساعت ۳۰:۶ صبح می شوند.

هنوز قسمت بزرگی از صنایع و دیگر کارخانجات در دست ارکان اصلی حکومت است. سپاه پاسداران با تلاشی نه چندان موفق، سهم عظیمی از صنایع کشور و کارخانجات را در اختیار دارد. همانند ینی چری ها در زمان عثمانی، سپاه در کشور به قشر حاکم تبدیل شده است. از طرفی روحانیون، چنانچه همیشه در تاریخ بوده، با سوءاستفاده از حقوق اسلامی تحت لوای وقف و اوقاف، بنیادهای سرمایه داری تاسیس می کنند. به معنای واقعی کلمه تعداد روحانیون سرمایه دار رو به افزایش است. در نتیجه می توان اختلاف بین روحانی لیبرال و محافظه کار را تنش بین دو جناح بورژوازی خلاصه کرد. جناح محافظه کار به همراه سپاه به دنبال ایران منزوی از غرب هستند و به وظیفه ی گسترش اسلام شیعی بیشتر پای بندند. جناح لیبرال که امروزه روحانی نماینده ی بارزشان است در پی رابطه ی اقتصادی نزدیک و یک پارچه با غرب و به خصوص با سرمایه ی مالی اروپا هستند.

عصیان در رگها

بنابراین جنبش سبز یک درگیری داخلی در بورژوازی بود؛ همانند دیگر جنبش های بورژوازی و خرده بورژوازی به حمایت طبقات نیازمند محتاج بود. فقط، یک سال قبل از جنبش سبز با شروع رکود گسترده اقتصادی، سیاست نئولیبرالی که در زمان احمدی نژاد شروع شده بود با دولت روحانی به خصوص با بعد از قرارداد اتمی (برای اطلاع بیشتر تر به [مقاله ی آراز باغبان رجوع](#) کنید) بین ایران و کشورهای ۱+۵ (پنج عضو شورای امنیت و آلمان و

در کنار آن اتحادیه اروپا که نامش برده نشد) ادامه داشت به اختلاف و تنش منجر شد. سرمایه‌ی اروپایی به ایران وارد و در صدد بهره‌برداری از هر فرصت کوچکی در این کشور با جمعیت ۸۳ میلیون، و یکی از بزرگترین صاحبان نفت و گاز در جهان برخاست. یعنی با اندکی بهتر شدن اقتصاد بعد از تحریم‌های آمریکا، طبقه‌ی کارگر، روستایی‌ها و محرومان ایران از این سیاست‌ها ضرر دید چون همه‌ی این تنظیمات بر علیه آن‌ها بود. در اردیبهشت ۲۰۱۷ با کناره‌گیری دولت ترامپ از برجام و در مرداد همان سال با بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی و با شدت بخشیدن به آن‌ها در آبان ماه، صنایع و سرمایه‌ی اروپایی و سایر گروه‌های ذی‌نفع از ترس عواقب واکنش آمریکا از ایران خارج شدند. در نتیجه اقتصاد ایران با بحران شدیدی روبه‌رو شد و باعث افزایش تعداد بی‌کاران و جمعیت بی‌درآمد و کم‌درآمد شد. از سال ۲۰۱۷ به این سو علت عینی تمام خیزش‌های مردم ایران این بود. همان سال توده‌ها بر علیه گرانی، فقر و دیگر مشکلات اقتصادی به پا خواستند. (مقاله‌ی آراز باغبان [اطلاعات بیشتری](#) در این خصوص می‌دهد.) خیزش از خراسان آغاز و دامنه‌ی آن تا تهران کشیده شده بود و شهرهای کوچک نقش رهبری این حرکت را به‌عهده گرفته و بعدها به شهرهای بزرگ هم سرایت کرده بود؛ این الگو امروزه در خیزش اخیر هم به‌وضوح دیده می‌شود. خیزش‌های دی‌ماه‌الگویی برای سایر کشورها شده و بعدها به موج جدید انقلاب‌های کشورهای عربی یعنی سودان و الجزایر و بعدها عراق و لبنان راه‌نما شده بود. (توجه شما را به [بیانیه‌ای](#) که در نشریه‌ی ما چاپ شده جلب می‌کنیم که مدعی است خیزش ایران محرک سایر خیزش‌ها در کشورهای دیگر است که چندان بیراه نبوده است) این خیزش هم‌چنین رهبری مبارزات و انفسای خود مردم ایران در دو سال اخیر بوده است.

در سال ۱۳۹۶ در تهران و سایر شهرها شاهد اعتراض زنان به حجاب اجباری بودیم. این حرکت قبل از خیزش دی‌ماه با کشف حجاب یک زن در خیابان انقلاب شروع شد. به‌همین سبب هم آن زن «دختر خیابان انقلاب» نام گرفت و به‌زودی در سایر شهرها هم الگو شد.

پیرو این حرکت، جریان‌ات دی ۹۶ رخ داد. این حرکت پیوندی بین اختلافات پیشین بین بورژوازی که در جنبش سبز ظاهر شده بود با عصیان قشر پرولتاریا و محروم ادامه یافت. مانند قبل عصیان از شهرهای کوچک شروع و به شهرهای بزرگ سرایت کرد. شروع قیام از مناطق محروم فارغ از بزرگی منطقه به‌مثابه قانونی برای عصیان‌های ایران عمل می‌کند. با رسیدن عصیان به تهران بازاریان محافظه‌کار و تجار کوچک هم کرکری دکان‌شان را پایین کشیدند! این دقیقاً وضعیت مردم افسار مختلف جامعه‌ی ایران است! درعین‌حال با شکست ایران در قراردادهای اتمی، بورژوازی و خرده بورژوازی محافظه‌کار رفتار خود را در مقابل جناح لیبرال حکومت تغییر داده و شروع به دشمنی با آن کرد.

آبان ۹۷ شاهد اعتراضات کارگران کارخانه‌ی نیشکر هفت‌تپه برای کسب دستمزد معوقه و شرایط بد کاری بود. کارگران تنها به اعتراض بسنده نکرده بلکه راه‌ها را بستند و [کارخانه را اشغال کردند](#). در سال ۹۷ شاهد اعتصابات رانندگان کامیون و معلمان نیز بودیم. یعنی از سال ۹۷ از نقطه‌ی بحرانی اعتراضات تا به‌حال مبارزات

مردم ایران ادامه دارد. اعتراضات اخیر به یکباره از آسمان نازل نشده است. زمانی که مردم ایران شروع به اعتراضات کردند هنوز در سایر کشورهای خاورمیانه اعتراضات شروع نشده بود. بعدها در اواسط سال ۲۰۱۸ در عراق و اردن و در سال ۲۰۱۹ در لبنان و دوباره عراق شاهد صحنه‌ی مبارزات مردمی در منطقه بودیم. این بار خیزش مردم ایران با سایر کشورها هم‌زمان شد؛ و این یک تصادف نیست. صد البته که حاکمان نیز متوجه خطرات این دوره هستند. به همین علت در دو سال اخیر برای مقابله با آتشفشانی که آهسته آهسته در درون می‌سوزد، تدابیری اندیشیده شده بود.

... تا باقی ماندن یک بانک برای حکومت کارگری!

مشخصاً دولت و حکومت برای رسیدن به ثبات و نظم از قتل و کشتار ابایی ندارد. رژیم تعداد کشته‌شدگان را تک رقمی اعلام و بسیاری از آنان را از نیروهای امنیتی بیان می‌کند. اینترنت به صورت سراسری قطع شده و فقط ۵ درصد با روش‌های غیرمستقیم ارتباط با خارج از ایران وجود دارد. سازمان ملل متحد مدعی است صدها نفر از تظاهرکنندگان کشته شده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل با قاطعیتی اعجاب‌آور تعداد کشته‌شدگان در ۲۱ شهر را ۳۰۴ نفر اعلام کرده است. بی‌بی‌سی در آخرین گزارش خود آمار کشته‌شدگان را بیش از ۲۰۰ نفر اعلام کرده است. اخیراً هم خبرگزاری رویترز تعداد کشته‌شدگان را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرده است. اگر موضع غرب نسبت به ایران را در نظر گرفته و آمار را نادقیق یا اغراق‌آمیز هم حساب کنیم باز این تعداد کشته‌ها در چند روز قیام مردمی، رقم زیادی است. (برای مقایسه خاطر نشان می‌شویم رژیم قدار عراق در بیش از سه هفته ۳۲۵ نفر را کشته است).

برای ما حرف زدن در مورد تعداد کشته‌شدگان تنها حکم تعزیه و سوگواری را ندارد، بلکه در عین حال با در نظر گرفتن تلاش قساوت‌آمیز حکومت برای سرکوب مبارزه‌ی مردم برای حفظ جان خود نشان‌گر حرکت به سمت سقوط رژیم حامی بی‌عدالتی اجتماعی - اقتصادی است. از استحکام صفوف بورژوازی مطمئن باید بود چرا که سقوط «دیکتاتور» با این خیزش مردمی راه را برای اقتدار طبقه‌ی کارگر با دیگر نیروها خواهد گشود. در تمامی کشورها عده‌ای بر این باورند که این خیزش‌ها با تحریک خاندان پهلوی و یا سازمان مجاهدین خلق که تحت حمایت آمریکا است انجام شده است. حمایت مشاور امور خارجه‌ی ترامپ مایکل پمپئو هم از این خیزش به میزان این بدبینی‌ها و شبهه‌ها افزوده است. همین ادعاها در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ در انقلاب‌های مصر و تونس هم وجود داشت ولی بعداً هیچ شواهدی مبنی بر رابطه‌ی آمریکا با این انقلاب‌ها پیدا نشد. این نکته‌ی حیاتی نباید فراموش شود که: در دوره‌ی سومین رکود گسترده‌ی اقتصادی بر علیه سرمایه‌داری، مردم ایران تنها جزوی از ارتش محرومان و گرسنه‌ی دنیا هستند. اگر چنانچه این حرکت گسترش یافته و عمیق‌تر شود پمپئو از حمایت خود پشیمان خواهد شد!

شواهد عینی به آتش کشیده شدن بانک‌هاست. مردمی که در ایران به خیابان‌ها آمدند به‌راستی دشمن خود را می‌شناختند، شاید بسیاری از آن‌ها سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند، ولی در عصر حاضر واقعیت دشمنی سرمایه‌ی مالی با نان مردم را خیلی بهتر از آقایان و خانم‌های محترم اساتید دانشگاه‌ها فهمیده‌اند، که رفته‌رفته به شمارشان افزوده می‌شود و در دانشگاه‌های آن‌گلو-آمریکان در حال تحقیق در علم اقتصاد، که از آن به‌عنوان «علم مال‌انگیز» یاد می‌کنند، مشغول فعالیت‌اند. مردم بانک‌ها را به آتش می‌کشند چون بانک‌ها دشمن طبقه‌ی کارگرند. آمریکا تنها با دادن وعده و وعیده‌های فراوان قادر خواهد بود این قشر محروم ستم‌دیده را همراه خود کند؛ امروزه سرمایه‌داری در همه‌جای دنیا با رکود مواجه است و با به‌پا خواستن محرومان و کارگران کشورها این احتمال به‌نظر صفر می‌رسد.

وظیفه سنگین است ولی راهی جز این هم نیست.

* **توضیح «نقد»:** سونگور ساوران از ویراستاران نشریات «گرچک» (حقیقت) و «دوریمچی مارکسیزم» (مارکسیسم انقلابی) است. از او نوشته‌ای زیر عنوان «[سرمایه‌ی مارکس در ترکیه](#)»، با ترجمه‌ی مهرداد امامی، در «نقد» منتشر شده‌است.